

## درستکاری و صداقت

متن حدیث : رحم الله من حفظ لسانه وعرف زمانه واستقامت طریقه .

ترجمه: خدا رحمت کند آن کس را که زبان خود را حفظ کند و روزگار خود را بشناسد و روش او راست باشد .

درستکاری یعنی انجام دادن کار درست. کار درست چیست؟ کاری است که به ما و دیگران خدمت می کند؛ یا کاری است که به ما و دیگران صدمه نمی زند.

درستکاری، مثل پی ساختمان است. ما چنانچه بخواهیم شخصیتمان ساختمان محکم و قابل اعتمادی داشته باشد، درستکاری برایمان اساسی می شود. اما درستکاری از چیزهای کوچک شروع می شود. ما گاهی در زندگی روزمره مان کارهای نادرستی می کنیم و فکر می کنیم اشکالی ندارد. اما پایبندی به اصول اخلاقی ربطی به کوچکی یا بزرگی کار ندارد. دروغ، دروغ است چه دروغ کوچک مصلحتی باشد چه دروغ بزرگ. دزدی، دزدی است چه یک تومان چه یک میلیون تومان. وقتی می گویند: تخم مرغ دزد شتر دزد می شود به همین حقیقت اشاره می کنند. کج روی همیشه از چیزهای کوچک شروع می شود، و به تدریج بزرگ و بزرگ تر می شود تا این که ما را به وادی غریب و ناآشنایی می رساند که سرگردان و حیران نمی دانیم چطور و چرا به آن جا رسیدیم.

بیشتر ما وقتی کار نادرستی می کنیم در دلمان این را احساس می کنیم و احساس ناراحتی می کنیم، اما با مغزمان ده ها دلیل می آوریم تا کارمان را توجیه کنیم و به خود مان "ثابت" کنیم که اشکالی ندارد، و به این ترتیب مشکل را سریع "حل" می کنیم و "پیش" می رویم.

اما با عدم درستکاری هیچ چیزی حل نمی شود و در نهایت هیچ پیشرفتی صورت نمی گیرد. برعکس، از آن جا که ارکان شخصیت سالم بر درستکاری استوار است، با هر عمل کوچک نادرستی که انجام می دهیم ترک کوچکی در ساختمان شخصیتمان ایجاد می شود. به مرور زمان این ترک های کوچک به هم می پیوندند و شکاف بزرگی ایجاد می کنند که جلوی پیشروییمان را می گیرد و در نهایت باعث سقوط مان می شود.

واقعیت این است که بدون درستکاری، هیچ موفقیت حقیقی ای در کار نیست. شاید چند صباحی بتوانیم با نادیده گرفتن این قانون طلایی کارمان را جلو ببریم اما در نهایت به بن بست می رسیم و برای هزارمین بار به ما ثابت می شود که بار کج به منزل نمی رسد.

حفظ درستکاری مستلزم توجه مدام و هشیاری همیشگی است. مدیر شرکت موفقى گفته: "من همیشه سعی کرده ام با این قاعده ساده زندگى کنم که: کارى نکن که اگر خبرش را فردا در روزنامه ها خواندى ناراحت شوى." این معیار خوبی برای همه ماست تا به آن پایبند بمانیم. اما درستکاری حقیقی از این فراتر می رود. درستکاری حقیقی درونی است، یعنی حتى اگر روزنامه اى نباشد که خبرى را چاپ کند، و پلیسى نباشد که قانون را اجرا کند، و اصلا کسى نباشد که قانون را اجرا کند، و اصلا کسى نباشد که ما موقع کارهایمان ببیند، باز هم درستکار می مانیم.

بسیارى از ما آدم ها وقتى کار نادرستى می کنیم علتش این نیست که آدم بدى هستیم بلکه علتش چند تصور اشتباه و دید کوتاه ماست:

۱- ما تصور می کنیم کارمان به کسى صدمه نمى زند، در حالى که مى زند-اول به خودمان بعد به دیگران.

۲- تصور می کنیم کسى نمى بیند، در حالى که مى بیند-اول خدا، بعد هم البته دیگران.

۳- با دید کوتاه مان فکر می کنیم فعلا مشکلمان را حل کرده ایم، در حالى که در بلند مدت مشکلات بزرگ ترى برای خود مان خلق می کنیم.

گاهی هم به این علت اصل درستکاری را زیر پا می گذاریم که تصور می کنیم مى توانیم در شرایط مختلف به روش های مختلفی عمل کنیم. جایی خواند م که ناخدای کشتى بزرگى در تاریكى شب نوری دید که ظاهرا متعلق به کشتى دیگری در سمت مقابل بود. ناخدا پیام فرستاد که "لطفا تغییر مسیر دهید" بلافاصله پیام آمد که "شما تغییر مسیر بد دهید" ناخدا دوباره پیام فرستاد که "تغییر مسیر بد دهید" باز پیام آمد که "شما تغییر مسیر بد دهید" این بار ناخدا با عصبانیت پیغام داد که "من ناخدای کشتى بزرگ هستم و مى گویم فروا تغییر مسیر بد دهید" پیام آمد که "من فانوس دریایى هستم". آرى، اصول مثل فانوس دریایى هستند. آنها تکان نمى خورند. ما نمى توانیم آنها را بشکنیم، مگر این که اول خود مان را بشکنیم. وقتى قوانین ابدى معنوى را زیر پا می گذاریم، خود مان له می شویم.

درستکاری با تصمیم آگاهانه آغاز می شود. ما هر روز و هر لحظه با این انتخاب مواجهیم که راه راست را انتخاب کنیم یا راه نادرست را. راه موفقیت همان راه باریک درست در دو راهی جاده است. هر روز ده ها راه پیش روی ما قرار می گیرد که برخى از آنها آکنده از دام های سمى خوش ظاهر و پرزرق و برق است. ما تنها با هشیاری ناشى از پابندى عمیق درونى به درستکاری، مى توانیم از افتادن در این دام ها اجتناب کنیم.

نادرستی، درهای امکانات و فرصت ها را به روی ما می بندد و روز به روز محدود ترمان می کند. درستکاری درهای موفقیت مدام و حقیقی را به روی ما باز می کند. نام دیگر درستکاری، آزادی است.